



## Conceptualization of Innovation and the Ruling on Narrating from an Innovator

Ghasem Bostani<sup>1</sup>

### Abstract

The diversity of Islamic sects, beliefs, and rulings has had various effects on the scientific and practical lives of Muslims. One of these effects is the determination of the narrator's attributes in Hadith, which emphasizes that the narrator must adhere to the sect from which he or she received the Hadith and should not be an innovator since every sect considers other sects as innovators. But what is the concept of innovation? And is it acceptable to narrate from an innovator among all sects? What are the reasons for those who agree or disagree with narrating from an innovator? In this article, using a descriptive-analytical method and library research, we examine this principle in terms of narrator's attributes and Hadith narration and answer these questions along with discussing some related topics such as mentioning some innovator narrators in Shia and Sunni ways. As a result, it has been determined that despite some opponents' refusal to narrate from innovators, most Islamic sects absolutely or conditionally quote them since without their Hadiths, many sects' Hadith heritage would significantly decrease. Furthermore, there are differences in the meaning and examples of innovation to such an extent that it is impossible to determine its precise meaning and example unanimously. Therefore, it cannot be considered a real criticism for a narrator regardless of his or her belief or action; rather, his or her truthfulness or falsehood should be considered important.

### Keywords

Hadith, narrator, weak, innovation, credibility.

### Article Type: Research

1. Professor of the Department of Quran and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: Gbostanee@yahoo.com

Received on: 14/05/2023 Accepted on: 12/09/2023

Copyright © 2024, Bostani





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵  
شماره الکترونیکی: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

# مطالعات فقه حدیث



DOI:10.30479/mfh.2024.18771.2259

## مفهوم‌شناسی بدعت و حکم روایت بدعت‌گذار

قاسم بستانی<sup>۱</sup>

### چکیده

تعدد مذاهب و عقائد و احکام اسلامی آثار مختلفی بر حیات علمی و عملی مسلمانان گذاشته است. از جمله این آثار، تعیین صفات راوی حدیث است که اصرار بر آن شده راوی، هنگام روایت حدیث، باید معتقد به مذهب اخذکننده حدیث، نه مخالف یا فاسدالمذهب و به طور کلی بدعت‌گذار باشد و از آن‌جا که هر فرقه و مذهبی، دیگران را بدعت‌گذار می‌دانند، این پرسش‌ها مطرح می‌شوند: بدعت چیست؟ آیا نزد همه فرق و مذاهب، نظراً و عملاً از اخذ حدیث از بدعت‌گذار نهی شده است؟ دلایل موافقان اخذ از بدعت‌گذار و مخالفان آن چیست؟ در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و نیز کتابخانه‌ای تلاش می‌شود ابتدا بدعت، مفهوم‌شناسی، سپس حکم روایت بدعت‌گذار بررسی شده و به پرسش‌های بالا در کنار طرح برخی دیگر از مباحث مرتبط، مانند: ذکر برخی از روایان بدعت‌گذار در طرق شیعه و اهل سنت، پاسخ دهد. از نتایج این تحقیق آن است که: عموم مذاهب اسلامی، به رغم وجود برخی مخالفین اخذ از بدعت‌گذار، به طور مطلق یا بنابر شروطی، حکم به اخذ حدیث از آن کرده تا آن‌جا که بدون احادیث این گروه، میراث حدیثی بسیاری از مذاهب به شدت کم حجم می‌یابد. ضمن این‌که در معنا و مصادیق بدعت اختلاف کرده‌اند؛ به نحوی که امکان تعیین دقیق مفهوم و مصداق آن که متفق‌القول باشند، امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان وصف بدعت‌گذار را جرحی حقیقی برای یک راوی تلقی کرد و نهایت گفته شده که مهم و اصل، صدق و عدم صدق راوی صرف‌نظر از اعتقاد و عمل اوست.

### کلیدواژه‌ها

حدیث، راوی، ضعیف، بدعت، اعتبار.

### نوع مقاله: پژوهشی

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. Gbostanee@yahoo.com  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. طرح مسأله

از آن جا که نقل میراث دینی در قالب حدیث پس از گذشت دوران حیات پیامبر (ص) بر عهده مسلمانان به عنوان راویان قرار گرفت، به مرور زمان و بنابر تجربه‌ها و بررسی‌ها و نقدهای دانشمندان، اوصافی چون: اسلام، بلوغ، عقل و عدالت، برای راویان حدیث، برای اعتبار و اعتماد بر آن، در نظر گرفته شد (شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۱-۱۸۲) و عموماً یکی از مصادیق عدالت را فاسدالمذهب نبودن یا به عبارت دیگر، بدعت‌گذار نبودن - نسبت به مذهب آخذ حدیث - دانسته‌اند (همو، ۱۸۸). اما آنچه عملاً اتفاق افتاد، وجود روایت‌های بسیار نزد فرق مختلف اسلامی، از دیگر فرق که قاعدتاً بدعت‌گذار و فاسدالمذهب نسبت بدان فرق شمرده می‌شوند، است. این روایات نزد شیعه، به نام حدیث موثق - وقتی که در طریق آن، حداقل یک راوی غیر امامی اما عادل باشد - و بعضی از احادیث ضعیف - وقتی که حداقل در طریق آن، یک راوی غیر امامی و غیر عادل یا ممدوح باشد - شناخته می‌شود. از این‌رو، پدیده‌ی احادیث به نقل راویان مخالف (که نام دیگر آن، فاسدالمذهب، فاسدالعقیده، یا بدعت‌گذار است) از موضوعات مباحث علم حدیث و در حقیقت، علم درایه شد و در این خصوص، مخالفان و موافقان، به طور مطلق و مقید، به ظهور رسیدند و هر گروه نیز دلایلی برای صحت این موضع‌گیری خود ارائه داشتند. همچنان که روش‌های معتبرسازی احادیث ضعیفی که شامل احادیث مخالف نیز می‌شود، به ظهور رسید و در کنار آن مباحث، مفهوم‌شناسی بدعت و تعیین مصادیق آن نیز جایگاه ویژه‌ای نزد مسلمانان یافت که نتایج آن در قضاوت فرق و مذاهب اسلامی نسبت به یکدیگر تأثیر بسزایی بر جای گذاشته و می‌گذارد.

بنابر جستجوی انجام شده، اثر مستقلی در قالب مقاله، کتاب یا پایان‌نامه و درباره حجیت یا حکم احادیث بدعت‌گذار یا مخالف، دیده نشد. اما در خصوص موضوع بدعت و مباحث مرتبط بدان، آثار بی‌شماری در سه قالب مذکور وجود دارد که برخی از آن‌ها که از نظر محتوا به این مقاله نزدیک‌ترند، در قالب مقاله عبارتند از: «مفهوم‌شناسی بدعت و بدعت‌گذاران نزد عالمان شیعی و سنی» از محمدرضا ملانوری (۱۳۹۲ش)، «تحلیل مفهوم بدعت در مذاهب اسلامی» از علی دادخواه (۱۴۰۰ش)، «سنت و بدعت از دیدگاه شیعه» از محمد ملکی نهاوندی و مرتضی مختاری (۱۳۹۸ش)، و در قالب کتاب: «بدعت به معنی دقیق اسلامی آن» از عبدالملک عبدالرحمن السعدی، ترجمه امیرصادق تبریزی (۱۳۸۴ش)، «بدعت در آئینه قرآن و حدیث» از ربابه ناظمی (۱۳۸۷ش)، و در قالب کتاب: «البدعة؛ مفهومها و حدها و آثارها» از جعفر سبحانی (۱۴۱۶ق)

و در قالب پایان‌نامه: «بدعت از دیدگاه قرآن و حدیث» از صمد عبداللهی عابد (۱۳۷۵ش) و بالاخره مقاله «واکاوی مفهوم بدعت و مصادیق آن؛ راهکاری برای دوری از افراطی‌گری» از مؤلف (۱۳۹۶ش). موضوعات این آثار در کلیت آن‌ها، با بخشی از این مقاله؛ یعنی مبحث مفهوم‌شناسی و مباحث آن، هم‌پوشانی دارد اما هیچ‌کدام به بحث حکم روایت بدعت‌گذار نپرداخته‌اند.

## ۲. مفهوم‌شناسی بدعت

پیش از ورود به بحث مفهوم‌شناسی بدعت، یادآور می‌شود که معادل‌های این اصطلاح در کتب رجالی و تراجم، عبارتند از: فساد عقیده یا مذهب یا دین، غلو، تفویض، ارتفاع قول، اختلاط امر، اهواء، مقاله و نیز واقفی، فطحی، اسماعیلی، زیدی، کیسانی، عامی، مخالف است.

### ۲-۱. جایگاه بدعت در اسلام

بدعت در اسلام به شدت مذموم و بنابر نقل روایات فریقین، معادل کفر دانسته شده است، مانند این سخن پیامبر (ص): «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لِصَاحِبِ بَدْعَةٍ صَوْمًا وَلَا صَلَاةً وَلَا صَدَقَةً وَلَا حَجًّا وَلَا عُمْرَةً وَلَا جِهَادًا» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۳: ۱۶۷، ابن‌ماجه، بی‌تا، ۱: ۷، ۱۹، مسلم، بی‌تا، ۵: ۱۳۲، کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۵۴، ... با تعابیر نزدیک به هم) و امام علی (ع): «إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامٍ بَدْعَةٍ...» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۵۵) و نیز آنچه درباره بدعت از علی (ع) (سیدرضی، بی‌تا، ۲: ۶۸-۶۹) و امام صادق (ع) (برقی، ۱۳۳۰ش، ۱: ۲۰۸، کلینی، ۱۳۸۸ق، ۲: ۳۷۵، ۶۴۲، صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳: ۵۷۲) نقل شده است.

### ۲-۲. بدعت در لغت

بدعت در لغت، به معنای امری جدید، مستحدث و بی‌سابقه، خواه پسندیده یا ناپسند بوده و در قرآن نیز بر اساس این معنا، کاربردهایی چون: «ابْتَدَعُوهَا» (الحدید: ۲۷) و «بَدْعًا مِنَ الرُّسُلِ» (الاحقاف: ۹) (بی‌سابقه نبودن پیامبری و وجود پیامبرانی پیش از این) و «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (البقره: ۱۱۷، الانعام: ۱۰۱) (ایجادکننده بدون سابقه و الگو و یکی از اوصاف الهی) آمده (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ۸: ۶-۸، طریحی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۱۶۳-۱۶۴، أبوحیب،

۱۴۰۸ق، ۳۲) و نزد برخی معادل Innovation (به معنای ابتکار و اختراع) (قلعه‌جی و قنبری، ۱۹۸۸م، ۱۰۴) آمده است.

## ۲-۳. بدعت در اصطلاح ۲-۳-۱. در قرآن و حدیث

قرآن و احادیث، تعریف جامع و دقیقی از بدعت به دست نداده‌اند و آنچه در حدیث آمده ظاهراً بیشتر ناظر بر معنای لغوی و متبادر آن که مخالفت با اسلام به طور کلی است، می‌باشد. البته در برخی روایات از آن به گونه‌ای سخن رفته که نوعاً می‌تواند تعریف اصطلاحی آن در حدیث باشد، مانند:

- ۱- «مخالفت با کتاب خدا با خلط میان حق و باطل» (از امام علی) (برقی، ۱۳۳۰ش، ۱: ۲۰۸، کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۵۴).
- ۲- «گمراهی» (از پیامبر (ص)) (ابن حنبل، بی‌تا، ۳: ۳۱۰، ابن ماجه، بی‌تا، ۱: ۱۷، برقی، ۱۳۳۰ش، ۱: ۲۰۷، کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۵۶، ۵۷، طوسی، بی‌تا، ۱: ۴۶۸، ...).
- ۳- «محدثات که مطلقاً گمراه‌کننده‌اند» (از پیامبر (ص)) (ابن حنبل، بی‌تا، ۴: ۱۲۶، حاکم نیشاپوری، ۱۴۰۶ق، ۱: ۹۶، ۹۷، ابن ماجه، بی‌تا، ۱: ۱۶، ... که فقط از طرق اهل سنت نقل شده است).
- ۳- «محدثات که همان ترک سنت هستند» (از امام علی (ع)) (سیدرضی، بی‌تا، ۲: ۲۸).
- ۴- «محدثات که شر امورند» (از امام صادق (ع)) (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۸: ۸۱، صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴: ۴۰۳).

## ۲-۳-۲. نزد دانشمندان مسلمان

- اما دانشمندان مسلمان، به اتکای این احادیث و نیز اجتهادهای خود، تلاش کردند که بدعت تعریف کنند که این تلاش‌ها منجر به تعاریف مختلفی از آن شد که عبارتند از:
- ۱- «امر جدیدی که مخالف اصول شریعت و سنت باشد» (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ۱: ۱۰۷، طوسی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۲۲۰).
  - ۲- «امور حرامی که پس از پیامبر (ص) حادث شده‌اند» (شهید اول، بی‌تا، ۲: ۱۴۴-۱۴۵، شهیدثانی، بی‌تا، ۲۴۰)، مانند: «اباحه محرم یا تحریم مباح یا ایجاب غیر واجب یا مستحب و مانند آن» (أمین، بی‌تا، ۱۰۲) که شامل اموری «اعتقادی، مانند تشبیه، یا قولی مانند حرمت متعه حج و متعه زنان یا فعلی مانند نماز تراویح، یا اعم از امری

فعلی یا ترکی می‌باشند» (مامقانی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۸۷).<sup>۱</sup>

۳- «امری (قولی و فعلی) جدیدی که پس از پیامبر (ص) و اكمال دین و بدون دلیل شرعی (کتاب یا سنت منقول از معصوم (ع) یا اجماع): یعنی بدون داشتن اصلی در شریعت، به شریعت وارد و به عنوان امری دینی تلقی شود، لذا هر بدعتی، گمراهی و حرام نیست» (شاطبی، بی‌تا، ۱: ۴۳، ابن حزم، بی‌تا، ۱: ۴۳، مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۱: ۲۰۲-۲۰۳، شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۵۸۱، مامقانی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۸۶، ۸۷، عجاج، ۱۹۷۱م، ۲۷۳، سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۶۷ به بعد، ...)، بلکه بدعت‌هایی چون ساختن مدرسه، کمک به مؤمنین و اسکان آن‌ها، ساختن کتابخانه‌ها، غذاها و لباس‌هایی که در زمان پیامبر (ص) نبودند، ... و نیز مانند نگارش حدیث، برپایی جشن‌های تولد یا مراسم تعزیه برای بزرگان، اختراع ابزارهای مفید برای آسایش زندگی و ... بدعت حرام نیستند (ابن حزم، بی‌تا، ۱: ۴۳، بیهقی، معرفة السنن والآثار، ۲: ۵۲۱، مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۱: ۲۰۲-۲۰۳، سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۲۴)، بلکه گفته شده که از آن‌جا که امور زندگی در حال تغییر و پیشرفت است، بنابر اصل برائت، این امور فی نفسه، بدعت حرام نیست، مگر دلیلی بر حرمتش باشد (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۲۴)، هر چند تصریح شده که بدعت در تعبدیات تغییرناپذیر، حرام است، مانند عبادات، عقود، ایقاعات و سیاسات، نه در عادیات که به تغییر جوامع، تغییر کرده و از آداب ریشه‌دار مردم یا امور تمدنی هستند (شاطبی، بی‌تا، ۲: ۴۰۱ به بعد). این تعریف، همچنان که ملاحظه می‌شود طرفداران بسیاری دارد و در کل، از نظر آنان، بدعت، قول و فعل مقابل قرآن و سنت، نه هر امر جدیدی و معادل Heresy (بدعت) و در مقابل Tradition (طریقه‌ی مشروع در دین یا سنت) است (قلعه‌جی و قنیبی، ۱۹۸۸م، ۱۰۵ و ۲۵۱).

این نظر همچنین منتهی به تقسیم بدعت به ۵ نوع بر حسب ۵ عنوان فقهی (صرف نظر از صحّت و عدم صحّت مصادیق آن) شد که عبارتند از: ۱- «بدعت واجب»، مانند علم نحو و علوم عربی، اصول فقه، بلاغت، لغت، جرح و تعدیل، درایه، تدوین کتاب و سنت، ... و همه به قصد حفظ شریعت، ۲- «بدعت مستحب»، مانند ساختن کاروانسراها، مدارس و هر امر خیری که در زمان پیامبر (ص) وجود نداشت، ۳- «بدعت مباح»، مانند توسعه در غذاهای لذیذ، لباس، خانه، و مانند آن، ۴- «بدعت مکروه»، مانند تزیین مساجد، قرائت قرآن با صوت حسن، تنعم در ملبس و مآکل اگر اسراف ۱. یادآور می‌شود مصادیقی که در این مقاله برای بدعت حرام به خصوص، ذکر می‌شود، صرف نظر از صحّت و سقم آن‌ها می‌باشد و صرفاً جهت اطلاع از مصادیق هر نوع بدعت به طور کلی، ذکر می‌شوند.

نشود، ۵- «بدعت حرام»، مانند اعتقاد به قدریه، مرجئه، مجسمه، تقدیم غیر ائمه (ع) بر آن‌ها و اخذ مناصب آن‌ها، پرداخت مال به حکام جور، غسل در مسح، قرائت نوافل به جماعت، تحریم مُتَعَتِن (ازدواج موقت و طواف نساء)، خروج بر امام، منع خمس از اهلس (نووی، بی تا، ۴: ۵۱۹، شهید اول، بی تا، ۲: ۱۴۵-۱۴۶، سیوری حلی، بی تا، ۲۷۱، ابن اَبی جمهور، ۱۴۱۰ق، ۹۹، مامقانی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۸۷).

این نوع اخیر از بدعت خود نیز به دو نوع تقسیم شده‌اند:

الف) «بدعت صغری یا تفسیق» که معتقد بدان تفسیق می‌شود، مانند: غلو تشیع همچون سخن گفتن علیه مخالفین علی (ع) یعنی اَبوبکر و عمر (سیوطی، بی تا، ۱: ۳۸۶).  
 ب) «بدعت کبری یا تکفیر» که معتقد بدان تکفیر می‌شود، مانند: رَفْض و عدم قبول کامل خلفای سه‌گانه نخست و غلو در آن، کوبیدن اَبوبکر و عمر و دعوت به این کار، اعتقاد به مجسمه، عدم اعتقاد به علم خداوند به جزئیات و به قولی (نزد اشاعره): اعتقاد به خلق قرآن (ابن حجر، بی تا، ۳۸۲، ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۵، سیوطی، بی تا، ۱: ۳۸۳).

## ۲-۴. اتهام بدعت‌گذاری و حقیقت بدعت

با توجه به این که کافر را کسی دانسته‌اند که منکر امری متواتر یا معلوم بالضروره از شرع و دین یا معتقد به عکس آن باشد؛ به نحوی که منجر به انکار رسالت، تکذیب پیامبر (ص) یا تنقیص شریعت گردد (خمینی، ۱۳۹۰ق، ۱: ۱۱۸، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۶)؛ یعنی خروج علنی و صریح از اسلام، از این رو، تا هنگامی که فردی خود را مسلمانان می‌داند و برای فکر و عمل خود دلایل دینی و عقلی ارائه می‌دهد، نمی‌توان صراحتاً حکم به بدعت تکفیری و تکفیر او داد و اما اگر فردی، صریحاً و علناً از دین خارج شود، در این صورت، فکر و عمل نه بدعت تکفیری او، بلکه اعتقاد به امری دیگری مخالف اسلام خواهد بود و توصیف او به بدعت‌گذار و تکفیر او موجه نخواهد بود و إلا باید تمام فرق اسلامی را تکفیر کرد؛ زیرا همه فرق معتقد به اموری هستند که نزد دیگر فرق صحیح نیست (سیوطی، بی تا، ۱: ۳۸۴، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۶) و معمولاً بدعت‌های حرام که اصحاب آن مستحق تکفیر می‌شوند، بیشتر شامل احکامی می‌شود که خلاف آن از اعتقادات و احکام یک فرقه یا مذهب است.

ضمن این که گاهی اتهام بدعت، ناشی از اقوالی است که به دروغ به فردی یا مذهبی منسوب، قلب حقیقت یا صدر یا ذیل آن ساقط شده است (قاسمی، بی تا، ۱۹۵). همچنان که عموم مصادیق تکفیر و تفسیق نزد فرق اسلامی، مختلف بوده و اجتهادات

علما در تعیین این مصادیق نیز بی‌دخیل نیست و بسیاری از حرام و حلال‌ها نه در زمان پیامبر (ص) بلکه پس از ایشان توسط ائمه (ع) و مجتهدین تشریح شده‌اند لذا نمی‌توان بر خلاف برخی از احادیث و نیز تعاریف دانشمندان مسلمان، هر آنچه که در زمان پیامبر (ص) حرام یا حرام نبوده، بدعت دانست.

### ۳. حکم روایت بدعت‌گذار

علمای حدیث و اصول در خصوص حکم روایتی که از بدعتگذار نقل می‌شود، اختلاف شدیدی به شرح زیر دارند:

#### ۳-۱. عدم قبول روایت بدعتگذار

عدم قبول روایت بدعتگذار، که خود بر دو گونه است:

##### ۳-۱-۱. عدم قبول روایت بدعتگذار به طور مطلق

عدم قبول روایت بدعتگذار به طور مطلق، خواه دارای بدعت کبری باشد یا بدعت صغری (ابن‌الصلاح، ۱۴۱۶ق، ۹۰، سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۴، شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۸، عجاج، ۱۹۷۱م، ۲۷۳، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۷) که نظر مالک، ابن‌عیینه (سفیان، م. ۱۹۸ق)، حُمَیدی (محمّد بن فتوح، م. ۴۸۸ق)، یونس بن عمرو (ابوإسحاق) سَبِیعی (م. ۱۵۲ق)، علی بن حرب (م. ۲۶۵ق)، باقِلّانی (علی بن ابراهیم، م. ۴۴۸ق)، آمدی (علی بن محمد (م. ۶۳۱ق)، جبائی (محمد بن عبدالوهاب (م. ۳۰۳ق) (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۴، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۷) است؛ زیرا در بدعت کبری، فرد خواه کفرش را تأویل و توجیه کند و خواه تأویل و توجیه نکند، کافر بوده و اهلیت اخذ و نقل حدیث را نداشته و روایتش مطلقاً پذیرفته نیست و در بدعت صغری نیز فرد فاسق بوده و به اتفاق علما، خبر فاسق خواه فسق خود را تأویل و توجیه کند و خواه چنین نکند، مردود است (ابن‌الصلاح، ۱۴۱۶ق، ۹۰-۹۱، سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۴، شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۸، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۶-۱۹۷) و نیز روایت بدعت‌گذار، ترویج بدعت اوست، در حالی که باید او را تحقیر کرد و در ترویج بدعتش مشارکتی نداشت (سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۷)، هرچند گفته شده که با این وجود، احادیث بسیاری از بدعت‌گذاران غیر دعوت‌کننده به بدعت خود، توسط ائمه حدیث اخذ و در کتب صحاح، بسیاری از این احادیث به صورت شواهد و اصول ذکر شده‌اند (ابن‌الصلاح، ۱۴۱۶ق، ۹۱).



این نفی مطلق روایت بدعت‌گذار، شبیه نفی مطلق روایت بدعت‌گذار نزد عموم امامیه است؛ از آن‌جا که آنان ایمان (ایمان به ۱۲ امام) را در قبول خبر راوی شرط کرده‌اند (شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۹۰-۹۱، ۱۸۹-۱۹۰؛ مامقانی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۶) و علت آن، فاسق دانستن مخالفین بوده و دلایل منع قبول خبر فاسق، از جمله آیه‌ی: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (الحجرات: ۷)، شامل آن‌ها می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۹). اما گفته شده که این نظر منجر به عدم قبول خبر موثق نیز خواهد شد، در حالی شیعه در بسیاری از ابواب فقه و غیر آن، به اخبار موثق و بلکه ضعیف به جهت فسق راوی، عمل کرده‌اند، مانند روایات فرق شیعی، مانند فطحی، واقفی، ناووسی و... که احادیث آنان بخش بزرگی از میراث حدیثی امامیه را تشکیل می‌دهد (طوسی، ۱۳۷۶ش، ۱: ۱۴۹-۱۵۰؛ محقق حلی، ۱۳۶۴ش، ۱: ۲۹؛ شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۹) و همچنین گفته شده که از افرادی که بیشتر صحیح‌المذهب بودند و سپس منحرف، مثلاً غالی شدند، فقط روایت‌هایی اخذ می‌شود که در حالت استقامتشان نقل و بدان عمل شده است، همچنان که اخبار افرادی مانند ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب، احمد بن هلال عبرتائی، ابن‌ابی‌عذافر، از زمان استقامتشان فقط، روایت و بدان عمل شده است (طوسی، ۱۳۷۶ش، ۱: ۱۵۱). هرچند شناخت احادیث قبل و بعد از انحراف در بسیاری از موارد ناممکن است یا مثلاً گفته که به رغم فطحی (فاسدالعقیده) بودن عمّار بن موسی سبابی، اما او ثقه در نقل بوده و بر خلاف برخی، به جهت فطحی بودنش تضعیف نمی‌شود (طوسی، ۱۳۶۵ش، ۷: ۱۰۱). بلکه برخی چون خوئی، برآنند که فساد مذهب (مانند غلو و ناصبی) یک فرد، مستلزم عدم قبول روایتش، حتی در زمان انحراف و عدم استقامتش نیست؛ زیرا فساد عقیده یا عمل یک فرد، اگر وثاقتش ثابت شود، در قبول خبرش اهمیت ندارد، همچنان که علمای رجال افرادی را فاسدالعقیده، اما ثقه دانسته‌اند و حجیت مطلق خبر واحد نیز بر این امر دلالت دارد (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۱۵۲-۱۵۳) و مراد از ثقه بودن برخی چون معاویه بن حکیم نزد افرادی چون کشی و نجاشی، استقامت آن‌ها در عمل و مواظبت بر واجبات و دوری از محرّمات است که منافاتی با فساد عقیده، مثلاً فطحی مذهب بودن، ندارد. از جمله بزرگان اصحاب ما و از جمله فقهای اصحاب ما بودن امثال این افراد، به جهت التزامشان به ۱۲ امام به اضافه یک نفر دیگر (مثلاً عبدالله افطح) است و مراد از اصحاب ما، کسانی هستند که به هر حال، به ۱۲ امام ملتزم بودند (ولو به یک نفر دیگر در کنار آن‌ها نیز معتقد باشند) (همو، ۱۹: ۲۲۳-۲۲۴).

به هر حال، این نظریه، سخن از امکان جمع بین فساد مذهب فرد با ثقه بودن آن

فرد و عدم طعن در او، دارد که منطبق بر نظر اهل سنتی است که قائل به قبول روایت بدعت‌گذار ثقه هستند (خواهد آمد).

### ۳-۱-۲. عدم قبول روایت بدعت‌گذار صاحب بدعت کبری

عدم قبول روایت بدعت‌گذار صاحب بدعت کبری فقط، که گفته شده نظر بیشتر علما است (ابن حجر، بی‌تا، ۳۸۲، سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۳، عجاج، ۱۹۷۱م، ۲۷۳، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۶)، مانند شافعی و بلقینی (عمر بن زسلان، م. ۸۰۵ق) (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۳)؛ زیرا چنین فردی به بدعت خود، کافر شده و روایت کافر همچنان که گفته شد، پذیرفته نیست.

در نقد این رویکرد، گفته شده با توجه به این‌که هر فرقه‌ای، مخالف خود را به بدعت‌گذاری متهم می‌کند و نیز با توجه به ملاک‌های متفاوت قضاوت حتی بین پیروان یک فرقه و مذهب، نسبت به بدعت بودن برخی امور نزد دیگران یا نزد برخی هم‌مذهبان خود، نباید به صرف تهمت بدعت و تکفیر فردی توسط فرقه‌ای یا عالمی، از حدیثش چشم پوشید؛ زیرا ممکن است حکم آن‌ها به حد تکفیر نرسد و الا لازم می‌آید که تمام مذاهب بلکه تمام افراد تکفیر شوند. از این رو، روایت کسی رد می‌شود که منکر امر متواتری از شرع و معلوم بالضرورة از دین باشد یا معتقد به عکس آن امر متواتر باشد. اما کسی که چنین نباشد و دارای ضبط در روایت و ورع و تقوا باشد، منعی در پذیرفتن روایتش نیست (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۴، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۶).

برای مثال نقل شده که ۲۵ تن از راویان صحیحین متهم به تشیع شده‌اند (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۸-۳۸۹) که با مراجعه به کتب رجالی شیعه فقط دو تن از آن‌ها؛ یعنی «أبان بن تغلب» و «عبدالله بن أعین»، از راویان شیعی بوده و نامی از دیگران نیست (قاسمی، بی‌تا، ۱۹۵) و اکیداً توصیه شده که در این‌گونه موارد، به کتب رجالی مذاهبی که افراد بدان‌ها منسوب هستند و اقوال آن افراد در کتاب‌هایشان مراجعه شود؛ زیرا بسیار پیش آمده که سخنانی به دروغ به مذهبی یا فردی نسبت داده شده یا قلب حقیقت گشته یا صدر یا ذیل آن ساقط گشته است (همان).

از سویی دیگر، با توجه به این‌که منطقیاً فرد دارای بدعت کبری؛ بدعتی که او را از اسلام خارج می‌کند، نمی‌تواند جزو شیوخ یا راویان حدیث باشد، سخن از راوی دارای بدعت کبری و تکفیری، سالبه به انتفاء موضوع است و اتهام فردی بدین بدعت توسط دیگران، تا وقتی خود وی، خود را داخل اسلام می‌داند و افکار و اعمال خود را توجیه

و تأویل می‌کند، نمی‌تواند مسموع باشد و حد اکثر داخل بدعت صغری خواهد بود و این در حالی است که گفته شد صاحب بدعت صغری نیز از آن‌جا که بیشتر این بدعت‌ها بر اساس اجتهاد در قرآن و حدیث و نسبی و اضافی است، این نوع بدعت نمی‌تواند اعتبار فرد را مطلقاً زیر سؤال ببرد.

### ۲-۳. قبول روایت بدعت‌گذار ثقه

قبول روایت بدعت‌گذار ثقه که خود به دو گونه است:

#### ۱-۲-۳. قبول مطلق

خواه دارای بدعت کبری باشد یا صغری و خواه از دعوت‌کنندگان به بدعت خود باشد یا نه و گفته شده عموم اهل حدیث و اصولیون بر این نظرند (خطیب‌بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۵۶، سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۳، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۶، ۱۹۹؛ قاسمی، بی‌تا، ۱۹۴، عجاج، ۱۹۷۱م، ۲۷۳)؛ زیرا اگر از مسلمانی بیرون نشود و از گناه دوری کند و دین را گرامی دارد و غیر عامل به کفرش باشد، ظن به صدق در خبرش حاصل می‌شود؛ گویی که مسلمان عادل‌ی خبر داده است (ابن حجر، ۱۴۲۹ق، ۱۲۲-۱۲۳). برای مثال در باره ابان بن تغلب کوفی (م. ۱۴۰ق) گفته شده که او شیعی سرسختی است اما صدوق و ما به صدقش کار داریم و بدعتش به خودش برمی‌گردد (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۵). همچنان که ابن حنبل (بی‌تا، ۶: ۵۲، ۷۵، ...) و بخاری (۱۴۰۱ق، ۷: ۴۵، ۶۵) و برخی دیگر از عمران بن حطان خوارجی (م. ۸۴ق) ستایش‌کننده عبدالرحمن بن ملجم، قاتل علی (ع) نقل کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۴: ۲۱۶) که یکی از بزرگ‌ترین دعوت‌کنندگان به بدعت خود بود (ابن کثیر، بی‌تا، ۱۰۰)، هرچند برخی او را فی نفسه صدوق شمرده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۲۳۵).

از جمله صاحبان این نظریه، مالک (به قولی)، عبدالله بن مبارک (م. ۱۸۱ق)، یحیی بن سعید قَطَّان (م. ۱۹۸ق)، علی بن مدینی (م. ۲۳۴ق)، جوزجانی (ابراهیم بن اسحاق (م. ۲۵۹ق)، عبدالرحمن بن مهدی (به قولی، م. ۴۱۰ق)، ابن حنبل (به قولی، م. ۲۴۱ق)، قتاده (بن دعامه، م. ۱۱۸ق)، ابو داود سجستانی (م. ۲۷۵ق) صاحب السنن (که خوارج را مانند عمران بن حطان سدوسی (م. ۸۴ق) و ابو حسان الاعرج، مسلم بن عبدالله، م. ۱۳۰ق را صاحب اصح احادیث می‌دانست)، سفیان ثوری (م. ۱۶۱ق)، یحیی بن معین (به قولی، م. ۲۳۳ق)، بخاری (که از عبدالحمید بن عبدالرحمن حِثَّانی از داعیان ارجاء روایت می‌کند)، مسلم (که گفته شده کتابش پر از احادیث شیعیان است و نیز از عبدالرحمن

مذکور روایت می‌کند)، نسائی، قاسم بن زکریا المطرّز (م. ۱۳۵ق) (که احادیث شیعیان غالی کوفه را می‌نوشت) می‌باشند که از قدریه، رافضیه غالی، مرجئه، خوارج، ... نقل می‌کردند (ابن‌رجب، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۵۷-۳۵۸، خطیب‌بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۵۵-۱۶۰، سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۵، ۳۸۶، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۹)، تا آن‌جا که گفته شده اگر از صاحبان بدعت، روایت نشود یا اگر اهل بصره به جهت قدری بودن و اهل کوفه به جهت تشیع ترک شوند، دیگر حدیثی باقی نمی‌ماند (خطیب‌بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۵۷؛ ابن‌رجب، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۵۶) و این‌که بیشتر تابعین و تابع تابعین اهل بدعت بودند، اما عدم روایت از آن‌ها، موجب از بین رفتن احادیث بسیاری از پیامبر (ص) می‌شود (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۵)، هرچند یادآور شده‌اند که عوامل روانی بسیاری وجود دارند که آدمی را ناخودآگاه به دروغ گفتن وادارد، لذا نمی‌توان به صدق و امانت‌داری و عدم جواز دروغ نزد یک مبتدع بخصوص آن‌که به آن دعوت می‌کند، چندان تکیه کرد (اعظمی، بی‌تا، ۴۱-۴۲). همچنان که گفته شد، عملاً عموم شیعیان بر این نظر می‌باشند.

و به طور کلی گفته شده که محدّثین اهل سنت به خصوص شیخین از بدعت‌گذاران زیر روایت کرده‌اند که نوعاً گونه‌شناسی بدعت‌ها نزد آنان نیز است: ۱- معتقدان به إرجاء که اعتقاد به تأخیر حکم بر مرتکبین کبائر است (مانند: ابراهیم بن طهمان، ایوب بن عائذ الطائی، ذرّین عبدالله المُرّهیبی، ...)، ۲- معتقدان به نصب که دشمن علی (ع) بوده و دیگران را بر او مقدّم می‌دانستند (مانند: إسحاق بن سُویّد العدوی، بهزین أسد، حرّیز بن عثمان، حُصین بن نُمیر الواسطی، ...)، ۳- معتقدان به تشیع؛ یعنی معتقد به تقدیم علی (ع) بر دیگران هستند (مانند: إسماعیل بن أبان، إسماعیل بن زکریا الخُلُقانی، أبان بن تغلب الکوفی، ...)، ۴- معتقدان به قدر؛ کسانی که معتقدند شر از آدمی نه خداوند است (مانند: ثور بن زید المدنی، ثور بن زید الحِمْصی، حسان بن عطیة المُحاربی، ...)، ۵- معتقدان به رأی جهمیه که صفات در خداوند را نفی و به خلق قرآن معتقد بودند (مانند: بشر بن السّری)، ۶- خوارج حروری که علی (ع) را به سبب قبول تحکیم انکار و از او و عثمان و طرفدارانشان تبری جسته و با آن‌ها جنگیدند (مانند: عکرمة، ولید بن کثیر)، ۷- معتقدان به وقف یعنی توقف در مخلوق یا غیر مخلوق بودن قرآن (مانند: علی بن هشام) (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۸-۳۹۰).

### ۳-۲-۲. قبول مشروط

برخی برای قبول روایت بدعت‌گذار یکی از شروط زیر را شرط کرده‌اند، هرچند به نظر

می‌آید ثقه بودن راوی، ما را از ذکر این شروط بی‌نیاز می‌کند، مگر ذکر آن از جهت یادآوری و تأکید باشد:

۱- روایت بدعت‌گذار، مشتمل بر چیزی نباشد که بدعتش را تقویت، توجیه و تحسین کند و در واقع، ارتباطی با بدعتش نداشته باشد (ابن حجر، بی‌تا، ۳۸۲، سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۵، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۹) و برخی افزوده‌اند که روایتش نیز نزد غیرش یافت نشود و نقل آن روایت توسط راوی بدعت‌گذار، صرفاً به جهت تقدیم مصلحت اخذ روایت و نشر آن باشد و الا آن روایت از او، أخذ و نقل نمی‌شود تا ذکر و نام بدعت‌گذار خاموش شود. این نظر، به ابن‌دقیق‌العید قشیری (محمدبن‌علی، م. ۷۰۲ق) منسوب است (ابن حجر، بی‌تا، ۳۸۲).

۲- بدعت‌گذار دروغ را برای یاری مذهب خود جائز نداند (خطیب‌بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۵۴-۱۵۵، ابن‌الصلاح، ۱۴۱۶ق، ۹۱، سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۳، شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۸، عجاج، ۱۹۷۱م، ۲۷۳).

و این در حالی است که اعتقاد به دو شرط بالا با هم، به بسیاری نسبت داده شده است، مانند: ابن‌ابی‌لیلی (عبدالرحمن، م. ۸۶ق)، أبوحنیفه (م. ۱۵۰ق)، سفیان‌بن‌سعید ثوری (م. ۱۶۱ق)، أبویوسف قاضی (یعقوب‌بن‌ابراهیم، م. ۱۸۲ق)، یحیی‌بن‌سعید قطن (م. ۱۹۸ق)، شافعی (م. ۲۰۴ق) و علی‌بن‌مدینی (م. ۲۳۴ق) که برآند شهادت اهل بدعت پذیرفتنی است مگر از خطاییه از رافضه و قدریه، چون اینان شهادت دروغ به نفع خود را حلال می‌دانند (خطیب‌بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۵۴-۱۵۵، ابن‌الصلاح، ۱۴۱۶ق، ۹۱، سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۴، شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۸، عجاج، ۱۹۷۱م، ۲۷۳). هرچند متذکر شده‌اند که اصولاً روایت دروغ‌گو حتی اگر یک‌بار دروغ‌گویی او ثابت شود، پذیرفته نیست، چه رسد به کسی که دروغ را حلال بداند یا از خداوند ترسد (چون در این صورت از دروغ گفتن نیز نمی‌ترسد) (سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۹).

۳- بدعت‌گذار رافضی و دشنام‌دهنده به سلف، نباشد؛ زیرا دشنام به یک مسلمان، فسق است و صحابه و سلف اولی به عدم دشنام هستند (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۶)، همچنان که گفته که بخاری از أبوالتُّفَّیْلِ عامر بن وائله (م. ۱۱۰ق) روایت نکرده است، چون در تشیع افراط می‌کرد (خطیب‌بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۵۹) و ادعا شده که در میان این افراد، فرد صادقی نیست، بلکه همه، دروغ‌گو و منافق با پوشش تقیه هستند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۵: ۱). البته این ادعا نمی‌تواند به طور مطلق صادق باشد، به خصوص آن‌که همین اوصاف می‌تواند شامل فرد گوینده‌اش، از سوی مخالفینش باشد. ضمن این‌که

تمام فرق و مذاهب اسلامی داری وضاعان و احادیث وضعی هستند و فرقه‌ای تهی از آن نیست (ر.ک: بستانی، ۱۳۸۶ش، تمام اثر).

۴- بدعت‌گذار، دعوت‌کننده به بدعت خود و از دُعات آن نباشد، و الا به جهت ظن نسبت به ترویج مذهب خود، روایتش قبول نمی‌شود (خطیب‌بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۵۶، ابن‌الصلاح، ۱۴۱۶ق، ۹۱، سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۴، شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۸، عجاج، ۱۹۷۱م، ۳۷۲)؛ زیرا تزیین و توجیه بدعت، فرد را بر تحریف روایت‌ها و تصحیح آن‌ها به نفع خود، وامی‌دارد (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۸۵، سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۹۹). گفته شده این نظر، درست‌تر و شیوه بسیاری از علما و محدثین اهل سنت است (ابن‌الصلاح، ۱۴۱۶ق، ۹۱، شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۸، عجاج، ۱۹۷۱م، ۲۷۳)، بلکه برخی ادعای اجماع بر این نظر کرده‌اند (ابن‌الصلاح، ۱۴۱۶ق، ۹۱، ابن‌حجر، بی‌تا، ۳۸۲) و برخی نیز این‌جا گفته‌اند که در صورتی روایت چنین فردی، قبول می‌شود که روایتش مشتمل بر ردّ بدعتش باشد (ابن‌حجر، بی‌تا، ۳۸۲) که ظاهراً چنین حالتی پیش نمی‌آید؛ زیرا بسیار بعید است فردی، روایتی معتبر اما علیه خود را اخذ و نقل کند و همچنان بر بدعت خود باشد.

۵- روایت بدعت‌گذار، متضمن قرائن دال بر صحّتش باشد (شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۹۰، ۱۹۸-۱۹۹)، مانند این‌که روایتش، مخالفی (نزد کسانی که به حدیثش توجه دارند، مثلاً امامیه) نداشته باشد (طوسی، ۱۳۷۶ش، ۱: ۱۵۰، ۱۵۲). این قول نزد شیعه دیده شده و برای آن، به حدیثی از امام صادق (ع) نیز استناد کرده‌اند: «إِذَا تَرَكْتَ بِكُمْ حَدِيثَهُ لَا تَجِدُونَ (به قولی: لَا تَعْلَمُونَ) حُكْمَهَا فِيمَا رَوَى عَنَّْا (به قولی: وَرَدَ عَنَّا) فَانظُرُوا إِلَى مَا رَوَوْهُ عَنْ عَلِيٍّ (ع) فَأَعْمَلُوا بِهِ» (همو، ۱: ۱۴۹). هرچند که نقل شیخ، مرسل بوده و به رغم شهرتش، در مجامع حدیثی مشاهده نشد و دیگران نیز این حدیث را از شیخ نقل می‌کنند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۷: ۹۱). البته این‌جا غیر این قرینه، به قرینه دیگری اشاره نشده است و این قرینه نیز به تنهایی نمی‌تواند دلیل بر صحّت حدیث باشد، لذا می‌توان شروط مذکور بالا، به خصوص ثقه بودن را نیز از جمله این قرائن شمرد و این شرط را اعم از دیگر شروط بالا دانست.

### ۳-۳. قبول روایت بدعت‌گذار ظاهرالاسلام

قبول روایت بدعت‌گذار ظاهرالاسلام، نزد کسانی مانند طوسی که در عدالت به ظاهرالاسلام و ظاهرالصلاح بودن، بسنده کرده و ظهور و تحقق وثاقت را شرط ندانسته‌اند (شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۹۰، ۹۱) که شامل عمل به روایت تمام افراد؛ امامی و غیر امامی

می‌شود که جرحی مخلاً روایتشان، مثل کذب و وضع برای آن‌ها نقل نشده باشد و این، در حالی است که عموم امامیه، نه ظاهراً صلاح بودن و نه عدم ایمان؛ یعنی امامی بودن را کافی ندانسته‌اند و به روایت ممدوح؛ امامی غیر ثقه ولی مدح شده و غیر امامی اما ثقه و بلکه به ضعیف عمل می‌کنند (همو، ۸۸-۹۴).

#### ۴. برخی از روایان بدعت‌گذار در طرق فریقین

ذیلاً برای اتمام فایده به گروهی از روایان بدعت‌گذاران نزد فریقین اشاره می‌شود و یادآور می‌شود که تعداد این افراد بسیار زیاد بوده و در این جا صرفاً به مواردی به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

#### ۴-۱. روایان بدعت‌گذار شیعی

ذیلاً به برخی از روایان موجود در طرق شیعه اشاره می‌شود که به بدعت‌گذاری یا اوصاف مترادف آن، مانند فاسد‌المذهب یا فاسد‌العقیده و نیز برخی وثاقت و برخی به ضعف متصف شده‌اند:

۱- علی بن عبدالله تباش خُدِجی اصغر (نیم قرن دوم قرن سوم)، شیخ (استاد) کلینی، دارای کتاب «النوادر»، «خدیجه و عقبها و أزواجها» و «الصفینیات» و «الکوفیات» که گفته شده مشتمل بر کارهای امام علی (ع) بوده و آن را کتابی ملعون و بسیار پر تخلیط دانسته‌اند. این فرد تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۶۶-۲۲۷، حلی، ۱۴۱۷ق، ۳۶۸، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۳: ۸۸-۸۹). وی هرچند از جمله شیوخ کلینی شمرده شده، اما در طرقش در الکافی دیده نشد، هرچند که در برخی دیگر از منابع شیعه ذکر شده است (ر.ک: خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ۲۳۸).

۲- محمد بن حسن بن شمون بغدادی (م. ۲۵۸ق)، از اصحاب امام کاظم (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و امام عسکری (ع). از امام کاظم (ع) روایتی نقل کرده دال بر غائب بودن ایشان (ع) است. دارای کتاب‌هایی چون «السنن والآداب و مکارم الأخلاق»، «المعرفة» و کتاب «النوادر» که برخی از آن‌ها مشتمل بر تخلیط و مطالبی گمراه‌کننده است که نباید به آن‌ها توجه کرد و عموماً راوی مذکور را تضعیف کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۳۵-۳۳۷، حلی، ۱۴۱۷ق، ۳۹۶، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۶: ۲۳۴-۲۴۰). هرچند برخی او را مدح و توثیق کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۷۸۳). وی از روایان برقی (۱۳۳۰ش، ۱: ۲۶۰، ۲: ۳۹۱، ۳۹۳، ...)، کلینی (۱۳۸۸ق، ۱: ۱۹۵، ۲۵۵، ۵۱۰، ...)، طوسی (بی‌تا، ۳: ۲۷۹، ۳۵۱) و ... است.

۳- محمدبن عمر (یا عمرو) جرجانی، دارای کتاب «النوادر» بوده و تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۴۴-۳۴۵، حلی، ۱۴۱۷ق، ۴۰۲، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۸: ۷۴). نکته آن‌که این فرد، نزد برخی مجهول و بدون مدح و ذم است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۴۸۸، نمازی، ۱۴۱۲ق، ۷: ۲۶۰؛ جواهری، ۱۴۲۴ق، ۵۶۱، ۵۶۳)، در حالی که قدما از او و وصفش که فاسدالمذهب بودن باشد، یاد کرده‌اند. او در طرق روایت‌های صفار (۱۳۶۲ش، ۵۲۱، ۵۲۲)، کلینی (۱۳۸۸ق، ۳: ۴۱۷، ۸: ۲۷۱)، طوسی (۱۳۶۵ش، ۳: ۱۰) و ... مشاهده می‌شود.

۴- أحمدبن هلال عُبْرانی (یا عبرتائی قریه‌ای اطراف اسکاف) (م. ۲۶۷ق)، از اصحاب امام هادی (ع)، دارای کتاب «یوم و لیلۃ» و «النوادر» که بیشتر اصول اصحاب ما را روایت کرده و تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۶۵، طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۸۴، همو، ۱۴۰۴ق، ۲: ۸۱۶، حلی، ۱۴۱۷ق، ۳۲۰)، هرچند مدح او نیز وارد شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۶۵). این راوی در طرق بسیاری از روایت‌های محدثان شیعه، چون کلینی (۱۳۸۸ق، ۱: ۲۰۷، ۳۴۲، ۴۴۵، ۵۲۹، ...)، صدوق (عیون اخبار الرضا، ۲: ۹؛ ۱۴۰۵ق، ۷۶، ۳۷۰، ۴۸۹؛ من لا یحضره الفقیه، ۳: ۱۴۳؛ ۱۳۸۵ق، ۱: ۸۵، ۱۹۹، ۲۴۴، ...)، طوسی (۱۳۶۵ش، ۱: ۱۱۷) و ... دیده می‌شود.

۵- حسن بن راشد طُفَاوی، راوی صادق (ع)، کاظم (ع) و رضا (ع) که از ضعیفان روایت می‌کرد و آن‌ها نیز از او. دارای کتاب «النوادر» و نیز احتمالاً «الراهب و الراهبة» بوده و تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۸، طوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۸۱، حلی، ۱۴۱۷ق، ۳۳۴-۳۳۵، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۳۱۱-۳۱۳). این راوی در طرق بسیاری از روایت‌های شیعی دیده می‌شود، مانند طرق برقی (۱۳۳۰ش، ۱: ۱۶، ۴۷، ...)، صفار (۱۳۶۲ش، ۱۲۳، ۴۵۲، ۵۲۶)، کلینی (۱۳۸۸ق، ۱: ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۵، ...) و نیز کتاب‌های صدوق، طوسی و دیگران.

۶- عمرو بن سعید سباباطی مدائنی زیات، راوی امام رضا (ع) که دارای کتابی بوده و تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۷۸، طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۸۶۹، حلی، ۱۴۱۷ق، ۲۱۳، ۴۲۹، ۴۳۷، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۴: ۱۱۴-۱۱۵). نامبرده نیز در طرق حدیثی وجود دارد، مانند طرق حدیثی محدثانی چون کلینی (۱۳۸۸ق، ۱: ۲۵۷، ۲۵۸، ۳: ۱۷، ...)، صدوق (الفقیه، ۲: ۴۴۳، ۴: ۲۱۰، ...)، طوسی (بی‌تا، ۱: ۱۸، ۲۵، ۲۶، ...؛ ۱۳۶۵ش، ۱: ۱۱، ۲۹، ۳۱، ...)، مفید (۱۴۱۴ق، ۱۲) و ...

۷- مصدق بن صدقه مدائنی، راوی صادق (ع)، کاظم (ع)، رضا (ع) و جواد (ع) که فطحی و از اجل علما و فقها و عدول دانسته شده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۱۲، حلی، ۱۴۱۷ق، ۲۵۴، ۲۸۲، ۴۳۷، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۹: ۱۸۷-۱۸۹) و بسیاری از او روایت کرده‌اند



(ر.ک: برقی، ۱۳۳۰ش، ۲: ۳۲۶)، صفار، ۱۳۶۲ش، ۶۲، ۶۶، ۱۱۱، ...، کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۵۷، ۳: ۹، ۱۷، ۱۸، ...، صدوق، ۱۳۸۵ق، ۲: ۳۲۹ و دیگر کتب صدوق)، ...

۸- معاویه بن حکیم، از اصحاب رضا (ع)، جواد (ع) و هادی (ع) که فطحی و از اجل علما و فقها و راوی ۲۴ اصل به طور منفرد شمرده شده و دارای کتاب‌های «الطلاق»، «الحیض»، «الفرائض»، «النکاح»، «الحدود»، «الذیات» و «النوادر» بود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۴۱۲، طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۷۸، ۳۹۲، حلی، ۱۴۱۷ق، ۲۷۴، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۹: ۲۱۹-۲۲۵). این رجل در منابع بسیاری ذکر شده است (ر.ک: برقی، ۱۳۳۰ش، ۲: ۴۰۴؛ صفار، ۱۳۶۲ش، ۱۶۱، ۲۸۳، ۲۹۴، ...؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۳۱۱، ۳۲۰، ۴۰۷، ...؛ صدوق، الفقیه، ۴: ۲۶۲، و دیگر آثار صدوق؛ طوسی، بی تا، ۱: ۱۷، ۶۸، ۹۲، ...).

۹- محمد بن ولید بجلی خزاز، راوی امام جواد (ع) که فطحی و از اجل علما و فقها شمرده شده و دارای کتاب «النوادر» بود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۴۵، طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۷۸، حلی، ۱۴۱۷ق، ۲۵۳، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۸: ۳۲۹-۳۳۰). در طرق مصادر بسیاری این رجل دیده می‌شود (ر.ک: برقی، ۱۳۳۰ش، ۱: ۳۹، ۲: ۵۱۰، ۵۱۲؛ صفار، ۱۳۶۲ش، ۱۶۵، ۳۴۵؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۹۰، ۱۳۹، ۱۹۷، ...؛ صدوق، الفقیه، ۳: ۳۵۶، ۳۹۳، ... و دیگر آثار صدوق؛ طوسی، بی تا، ۱: ۹۰، ۹۹، ۱۴۴، ...؛ ۱۳۶۵ش، ۱: ۱۰۷، ۳۲۰، ۳۴۷، و...).

۱۰- عثمان بن موسی سبابی مدائنی، راوی امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) که که فطحی و از اجل اصحاب امامیه و از فقهای آن شمرده شده و دارای روایاتی مرجح و کتابی بزرگ، نیکو و معتمدی بود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۹۰، طوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۵۱، ۳۴۰، حلی، ۱۴۱۷ق، ۳۸۱-۳۸۲، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۳: ۲۷۷-۲۸۱)، هر چند گفته شده که برخی او را به سبب فطحی بودن، تضعیف کرده و به تفرداتش عمل نمی‌کنند (طوسی، ۱۳۶۵ش، ۷: ۱۰۱) و این که وی حدیث را آن گونه که خود می‌فهمید، روایت می‌کرد نه آن گونه که می‌شنید یا در اصول اصحاب می‌یافت (یعنی به معنایی که خود فهمیده بود، نقل می‌کرد)، لذا باید از او دوری کرد (بهبودی، ۱۳۶۲ش، ۱۸۰). در این خصوص حتی از امام صادق (ع) نقلی وارد شده که در آن به امام (ع) گفته می‌شود که عمار از شما نقل می‌کند: «إِنَّ السُّنَّةَ فَرِيضَةٌ» و امام می‌فرماید که من به او چنین نگفتم، بلکه گفتم: «مَنْ صَلَّى فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ لَمْ يَحْدِثْ نَفْسَهُ فِيهَا - أَوْ لَمْ يَسْهَ فِيهَا - أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهَا، فَرُبَّمَا رَفَعَ نَصْفَهَا أَوْ رُبْعَهَا أَوْ مِثْلَهَا أَوْ خُمْسَهَا وَإِنَّمَا أَمَرْنَا بِالسُّنَّةِ لِيَكْمَلَ بِهَا مَا ذَهَبَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۳: ۳۶۲-۳۶۳). نام این رجل در طرق بسیاری از محدثان شیعه آمده است، مانند: برقی، ۱۳۳۰ش، ۲: ۳۲۶، ۳۳۶، ۴۷۰، ...؛

صَفَّار، ۱۳۶۲ش، ۶۱، ۶۶، ۱۱۱، ...، کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۵۷، ۳۳۳، ۳۹۸، ...؛ صدوق، ۱۴۱۷ق، ۳۲۸؛ همو، ۱۳۸۵ق، ۲: ۳۲۹، ۳۴۸، ۴۲۳، ... و دیگر کتاب‌های صدوق؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۸، ۲۵، ۲۶، ...، همو، ۱۳۶۵ش، ۱: ۱۱، ۲۹، ۳۱، ...

۱۱- عبدالله بن بکیر شیبانی، راوی امام صادق (ع) که فطحی، از اصحاب اجماع، از اجل اصحاب امامیه و از فقهای آن‌ها شمرده شده و دارای کتابی بود که بسیار روایت می‌شد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۲۲، طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۶۳۵-۶۳۶، همو، ۱۴۱۵ق، ۲۳۰، حلی، ۱۴۱۷ق، ۱۹۵، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۱: ۱۲۹-۱۳۷). وی در طرق احادیث بسیاری دیده می‌شود (ر.ک: برقی، ۱۳۳۰ش، ۱: ۳۸، ۷۹، ۸۳، ...؛ صَفَّار، ۱۳۶۲ش، ۶۶، ۲۳۲، ۲۷۳، ...؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۱۳۲، ۳۳۷، ۳۳۸، ...؛ صدوق، ۱۴۱۷ق، ۱۴۰، ۴۴۸، ۵۷۱، ... و دیگر آثار صدوق؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۹، ۵۷، ۷۱، ...؛ همو، ۱۳۶۵ش، ۱: ۱۷، ۴۹، ۸۲، ...).

#### ۴-۲. راویان بدعت‌گذار اهل سنت

برخی از این راویان که بعضاً توثیق و بعضاً تضعیف شده‌اند، عبارتند از:

۱- عبدالوارث بن سعید عنبری (م. ۱۸۰ق) که امامی ثبت، مقرئ و حافظ شمرده شده و بیشتر او را توثیق کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۸: ۳۰۰-۳۰۴، ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۷: ۲۹۴). این رجل در طرق بسیاری از منابع حدیثی عامه از جمله کتب سته آمده است (ر.ک: ابن حنبل، بی‌تا، ۱: ۱۴۶، ۲: ۴۱۴؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ۷: ۱۷۹؛ مسلم، بی‌تا، ۲: ۳، ۶۵، ۷۲، ...). همچنان که در برخی طرق احادیث اهل سنتی که مورد استناد شیعه واقع شده نیز دیده می‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴ق، ۳۹۰، ۶۳۸).

۲- حَرِيز بن عثمان رَحَبِي حِمَصِي (م. ۱۶۳ق) که ناصبی اما متقن و ثبت و ثقه شمرده شده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۴۷۵، ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۰۷-۲۱۰). وی در طرق احادیث اهل سنت، از جمله کتب سته آمده است (ر.ک: ابن حنبل، بی‌تا، ۴: ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۶، ...؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴: ۱۶۴؛ ابن ماجه، بی‌تا، ۱: ۱۵۱، ۱۵۶، ۵۱۲، ...).

برخی از شیعیان متأخر نیز او را ملعون، خبیث و ناصبی دانسته‌اند که علی (ع) را سب می‌کرد (نمازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۳۲۷). البته اهل سنت ضمن توثیق او، از سویی نقل کرده‌اند که علیه علی (ع) حرف می‌زد و با وی دشمنی می‌کرد و در حدیث منزلت از پیامبر (ص) در حق علی (ع)، به جای هارون، قارون روایت می‌کرد و از سویی دیگر، از قول او، نقل کرده‌اند که هرگز علی (ع) را سب نکرده یا گفته‌اند که وی، ابتدا سب می‌کرد، اما سپس از این کار دست کشید (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۴۷۵، ابن حجر، ۱۴۰۴ق،

۲: ۲۰۸-۲۱۰). با وجود این، در طرق برخی احادیث فضائل اهل سنتی که مورد استناد شیعه قرار گرفته، دیده شده است (ر.ک: خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ۱۴۰؛ ابن‌شاذان، ۱۳۶۳ش، ۱۷۴).

۳- یعقوب‌بن‌شیبه سدوسی (م. ۲۶۲ق) که قائل به وقف (عدم خلقت و عدم قدمت قرآن) بود. از بزرگان حدیث، رجال و فقهای بغداد بر قول مالک و موثق نزد اکثر است و دارای مسندی بزرگ شامل مسند العشرة، ابن مسعود، عمار، عتبه‌بن‌غزوان، العباس و بعضی از موالی در سی جزء که ناتمام ماند و گفته شده که اگر تمام می‌شد به ۱۰۰ جزء می‌رسید (خطیب‌بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۱۴: ۲۸۲-۲۸۴، ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱۲: ۴۷۶-۴۷۹). وی در طریق برخی از روایت‌های اهل سنت آمده است (ر.ک: ابن‌حنبل، بی‌تا، ۲: ۱۰۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۲۴۶، ...).

این شخص نزد شیعه نیز به عنوان رجلی عامی بدون مدح و ذمی با آثاری چند مانند «مسند امیرالمؤمنین (ع)»، «اخباره فی الجمل و صفین و النهروان و فضائله»، «تسمیه من روی عنه من أصحابه»، «مسند عمار بن یاسر» و «الرساله فی تفضیل الحسن و الحسین» شناخته می‌شود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۴۵۱، طوسی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۶۵، حلی، ۱۴۱۷ق، ۴۲۰، خوئی، ۱۴۱۳ق، ۲۱: ۱۵۰؛ شوشتری، ۱۴۲۲ق، ۱۱: ۱۳۵) و در طرق برخی احادیث کثی اما در سندهایی مقطوع نیز آمده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸ کلا در سه روایت).

۴- عمرو بن عبید قدری (م. ۱۴۳ یا ۱۴۴ق) که زاهد و مفسر، اما وضاع، متروک‌الحدیث و دارای کتاب‌های «التفسیر» از حسن بصری، «الرد علی القدریه»، کتابی در عدل و توحید بود (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۲۷۳-۲۸۰، ابن‌حجر، ۱۴۰۴ق، ۸: ۶۲-۶۵)، با این وجود، در برخی از طرق حدیث اهل سنت دیده می‌شود (ر.ک: ابن‌ماجه، بی‌تا، ۱: ۱۲۰) که به سبب وی گاهی حدیثش رد شده است (ر.ک: مسلم، بی‌تا، ۱: ۱۷، ۱۸؛ ابن‌جوزی، ۱۳۸۶ق، ۲: ۲۵-۲۶، ۳۷). در برخی از روایت‌های شیعه نیز سخن از او و برخی از معتزله است که با امام صادق (ع) به محاجه پرداخته‌اند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۵: ۲۳-۲۷).

۵- عثمان بن مقسم بُرّی (م. ۱۶۳ق) که گفته شده او، وضاع، متروک‌الحدیث، پر اشتباه و دارای ۲۵ هزار حدیث بی‌اصل، بود، هرچند برخی نیز او را صدوق دانسته‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۵۶-۵۸). وی در برخی طرق اهل سنت آمده است (ر.ک: بیهقی، السنن الکبری، ۷: ۲۱۱؛ صنعانی، بی‌تا، ۶: ۳۵۳، ...).

۶- بشر بن غیاث مریسی (م. ۲۱۸ق)، از فقهای بزرگ و دارای کتاب‌های بسیاری چون «التوحید»، «الارجاء»، «الرد علی الخوارج»، «الاستطاعة»، «الرد علی الرافضة علی

الإمامة»، «كفر المشبهة»، «المعرفة» و «الوعيد»، اما بسیار ضعیف بود (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۳۲۲-۳۲۳، ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۲: ۲۹-۳۱). این رجل و آراءش بیشتر در کتب فقهی و اصولی اهل سنت دیده می‌شود (ر.ک: سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۱۷۶، ۱۸۶، ۲۰۶، یا کتب تفسیر، مانند: فخررازی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۲۴، ۱۸۱، ۱۳۳: ۳، ...) و در کتب حدیثی متداول اهل سنت مشاهده نشد، اما در برخی طرق شیعه آمده است (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۷ق، ۲۹۳: همو، ۱۳۸۵ق، ۲: ۴۶۸)، هرچند در کتب رجالی، نامی از وی نبوده و مهمل است.

۷- محمدبن ابراهیم بوشنجی (م. ۲۶۷ق) که یکی از اعلام، اما متهم به وضع حدیث و متصف به ضعف بود (خطیب‌بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۷۷، ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۵۳: ۹۵-۹۷) و در طرق برخی منابع حدیثی آمده است (ر.ک: بیهقی، السنن الکبری، ۲۱۳: ۴: ۸: ۲۰۲).

## ۵. نتیجه‌گیری

۱- بدعت و بدعت‌گذاران از جمله موضوعات کهن تاریخ فرق اسلامی است که حضوری مؤثری در حیات مسلمانان به خصوص حیات علمی آن‌ها و بالاخص در فرایند أخذ و نقل حدیث داشته است.

۲- هرچند در احادیث بدعت و در نتیجه بدعت‌گذار، به طور مطلق مذموم و مطرود شده است، اما نزد علمای فریقین، بدعت به پنج نوع (واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام) تقسیم و نوع حرام آن مذموم شده است؛ بدعتی که متوجه انکار صریح و بدون تأویل اصول مشترک دینی یعنی توحید و نبوت و معاد باشد و هرچند فرق اسلامی، یکدیگر را بدعت‌گذاری متهم می‌کنند، اما پر واضح است که عموم آنچه که بدعت تلقی می‌شود، فتاوا و اجتهاداتی مبتنی ادله شرعی و عقلی به دور از انکار اصول مشترک بوده و داخل در اختلاف فتاوا یا اجتهادات است تا بدعت مذموم و مطرود.

۳- وظیفه دفاع از مذهب که هر صاحب مذهبی آن را حق مطلق می‌داند، منجر به موضع‌گیری صاحبان مذاهب نسبت به مخالفین خود شده است، به خصوص اگر مخالفین در ضمن مهم‌ترین عنصر هر مذهبی، یعنی حدیث و اخذ و نقل آن حضور داشته باشند. این موضع‌گیری‌ها، در سه شکل کلی: قبول خبر بدعت‌گذار به طور مطلق، عدم قبول آن به طور مطلق و قبول آن بنابر شروطی که مهم‌ترین آن‌ها، ثقه و صدوق بودن فرد در روایت آنچه که اخذ کرده ولو علیه مذهبش باشد که البته شرط صدوق بودن را می‌توان داخل در شرط ثقه بودن دانست. به هر حال، عموم مسلمانان از جمله شیعیان و به درستی از احادیث بدعت‌گذاران و مخالفین در میراث دینی خود.

۴- با ملاحظه‌ی شروط به خصوص ثقه بودن (که نزد شیعه منجر به وضع اصطلاح حدیث موثق شده)، فریقین از احادیث بدعت‌گذاران بسیار استفاده کرده‌اند و به صرف بدعت‌گذار بودن فرد، روایتش رد نشده است. این امر، پیش از هر چیز، بر تداخل و ارتباط و تعامل اصحاب مذاهب مختلف در زندگی عادی و علمی خود و شناخت این موضوع بوده که صرف بدعت‌گذاری که عموماً به تنوع فتاوا و اجتهادات افراد برمی‌گردد، نمی‌توان عامل جدایی و تفرقه میان مسلمانان باشد.

## منابع

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی، الاقطاب الفقیهه علی مذهب الامامیه، تحقیق: محمد الحسون، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی المرعشی‌النجفی، ۱۴۱۰ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهر احمد الزوای و محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ ۴، ۱۳۶۴ش.
- ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن، المقدمة، تحقیق: صلاح بن محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه، المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- \_\_\_\_\_، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ ۲، ۱۳۹۰ق.
- \_\_\_\_\_، مقدمه فتح الباری، بیروت، دارالمعرفة، چاپ ۲، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر، تحقیق: عبدالله بن ضیف‌الله الرحیلی، بی‌جا، بی‌نا، چاپ ۲، ۱۴۲۹ق.
- ابن حزم، علی، الاحکام، قاهره، مطبعة العاصمة، بی‌تا.
- ابن حنبل، محمد، المسند، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، شرح علل الترمذی، تحقیق: همام عبدالرحیم سعید، الزرقاء (اردن)، مكتبة المنار، ۱۴۰۷ق.
- ابن شاذان، فضل، الإيضاح، تحقیق: سیدجلال‌الدین حسینی محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، الباعث الحثیث، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت، دارالکتب، چاپ ۲، بی‌تا.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، أدب‌الحوزة، ۱۴۰۵ق.
- أبو حییب، سعدی، القاموس الفقهی، دمشق، دارالفکر، چاپ ۲، ۱۴۰۸ق.
- أبوداود، سلیمان بن أشعث، السنن، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- اعظمی، محمد ضیاء‌الرحمن، دراسات فی السنة النبویه، مدینه، مجلة الجامعة الاسلامیه، بی‌تا.
- أمین عاملی، محسن، کشف الازتیاب، تحقیق: حسن الامین، قم، مكتبة الحرمین، بی‌تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- برقی، أحمد بن محمد، المحاسن، تحقیق: جلال‌الدین حسینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۳۰ش.
- بستانی، قاسم، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، اهواز، رشش، ۱۳۸۶ش.

- بستانی، قاسم، واکاوی مفهوم بدعت و مصادیق آن؛ راهکاری برای دوری از افراطی گری، تبریز، مجموعه مقالات همایش ملی واکاوی قرائت‌های افراطی از دین، ۱۳۹۶ش.
- بهبودی، محمدباقر، معرفة الحديث، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بی‌جا، دارالفکر، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، معرفة السنن والآثار، تحقیق: سیدکسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
- ترمذی، عیسی بن سوره، السنن، تحقیق: عبدالرحمن محمدعثمان، بیروت، دارالفکر، چاپ ۲، ۱۴۰۳ق.
- جواهری، محمد، المفید، قم، کتابفروشی محلاتی، چاپ ۲، ۱۴۲۴ق.
- حاکم نیشاپوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- حراعلی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ ۲، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، تحقیق: جواد قیومی، بی‌جا، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر، تحقیق: عبداللطیف حسینی، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة، تحقیق: أحمد عمر هاشم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
- \_\_\_\_\_، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، نجف، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۰ق.
- خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی‌جا، بی‌نا، چاپ ۵، ۱۴۱۳ق.
- دادخواه، علی، تحلیل مفهومی بدعت در مذاهب، تهران، نهمین کنفرانس بین دستاوردهای نوین پژوهشی در فقه و علوم انسانی، ۱۴۰۰ش.
- ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الأرنؤوط وحسين الأسد، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ ۹، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق.
- سبحانی، جعفر، البدعة، مفهومها، حدها، آثارها، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۶ق.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- سعدی، عبدالملک عبدالرحمن، بدعت به معنای دقیق و اسلامی آن، ترجمه امیرصادق تبریزی، سنندج، کردستان، چاپ ۳، ۱۳۸۴ش.
- سلفی، محمدلقمان، اهتمام المحدثین بنقد الحديث سنداً و متناً، ریاض، بی‌نا، ۱۹۸۷م.
- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبده، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، نضد قواعد الفقهیة علی مذهب الامامیة، تحقیق: عبداللطیف کوهکمردی، کتابخانه آیت الله العظمی المرعشی، بی‌تا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تدریب الراوی، تحقیق: نظر محمد الفاریابی، بی‌جا، دار طيبة، بی‌تا.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام، تحقیق: أبو عبیدة مشهور، مكتبة التوحيد، بی‌تا.
- شهید اول، محمد بن مکی، القواعد والفوائد، تحقیق: سید عبدالهادی حکیم، قم، منشورات مكتبة المفید، بی‌تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعیة، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، کتابخانه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ ۲، ۱۴۰۸ق.
- \_\_\_\_\_، روض الجنان، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، شرح اللمعة، قم، داودی، ۱۴۱۰ق.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۲ق.
- صدوق، محمد بن علی، الامالی، بی‌جا، مؤسسة بعثت، ۱۴۱۷ق.

صدوق، محمدبن علی، علل الشرایع، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف، المكتبة الحیدریة و مطبعتها، ۱۳۸۵ق.

\_\_\_\_\_، عیون أخبار الرضا (ع)، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.

\_\_\_\_\_، کمال الدین وتمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۵ق.

\_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه المدرسين، چاپ ۲، ۱۴۰۴ق.

صقار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق: حاج میرزا حسن کوجه باغی، تهران، الاعلمی، ۱۳۶۲ش.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنّف، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا، منشورات المجلس الاعلی، بی تا.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، بی جا، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، چاپ ۲، ۱۴۰۸ق.

طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: میرداماد استرابادی و مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.

طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار، تحقیق: حسن خرسان، قم، دارالکتب الاسلامیة، بی تا.

\_\_\_\_\_، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.

\_\_\_\_\_، التبیان، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

\_\_\_\_\_، الرجال، جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.

\_\_\_\_\_، العدة فی أصول الفقه، قم، محمدرضا انصاری قمی، ۱۳۷۶ش.

\_\_\_\_\_، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

\_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن خرسان، بی جا، دارالکتب الاسلامیة، چاپ ۴، ۱۳۶۵ش.

عبداللهی، صمد، بدعت از دیدگاه قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۵ش.

عجاج، محمدخطیب، اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دمشق، بی تا، چاپ ۲، ۱۹۷۱م.

فخررازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.

قاسمی، محمدجمال الدین، قواعد التحديث، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.

قلعه جی، محمد؛ قنبری، حامد صادق، معجم لغة الفقهاء، بیروت، دار النفائس، چاپ ۲، ۱۹۸۸م.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ ۳، ۱۳۸۸ق.

ماهقانی، محمدرضا، مستدرکات مقیاس الهدایة، قم، مهر، ۱۴۱۳ق.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق: سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، المعتمد، قم، مدرسة الإمام أميرالمؤمنین (ع)، ۱۳۶۴ش.

مسلم بن حجاج، الصحيح، بیروت، دارالفکر، بی تا.

مفید، محمدبن نعمان، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید، چاپ ۲، ۱۴۱۴ق.

ملکی نهاوندی، محمد، و مرتضی مختاری. «سنت و بدعت از دیدگاه شیعه». سلفی پژوهی ۵، ۱۰ (۱۳۹۸): ۱۳۷-۱۱۹.

ملانوری، محمدرضا. «مفهوم‌شناسی بدعت و بدعت‌گذاران نزد عالمان شیعی و سنی». هفت آسمان ۱۵، ۱۲۰-۹۷: (۱۳۹۲)۵۸.

ناظمی، ربابه، بدعت در آیینه قرآن و حدیث، بی‌جا، زمینه‌سازان ظهور امام عصر (ع)، ۱۳۸۷ ش.  
نجاشی، احمدین‌علی، الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ۵، ۱۴۱۶ ق.  
نمازی‌شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، فرزند مؤلف، ۱۴۱۲ ق.  
نوی، محیی‌الدین، المجموع فی شرح المهذب، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.